



مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رساله علمی سطح ۳

عنوان رساله:

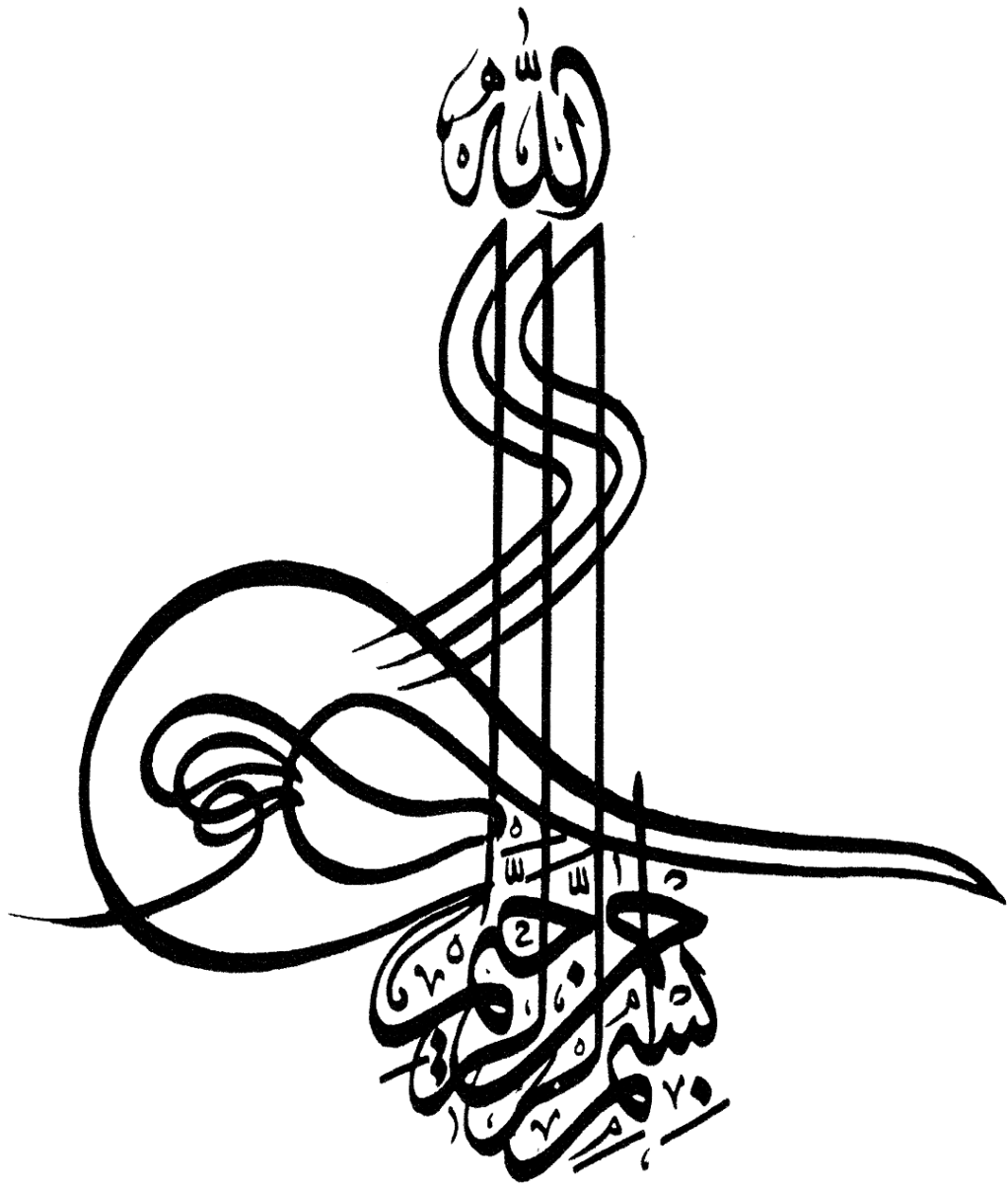
پرداخت کنندگان دیه در فقه امامیه

استاد راهنما: حجت الاسلام و المسلمین سید ناصر هاشمی فخر

استاد مشاور: حجت الاسلام و المسلمین مهدی ترتیفی

محقق: جعفر کعیدی

بهار ۱۳۹۹



تقدیم به :

این کار کوچک را با تمام کاستی هایش در کمال تواضع و ادب تقدیم می دارم به محضر امام زمانم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها. باشد چون همیشه مرا در تمام مراحل زندگی یاری نموده و از الطاف الهی خود بهره مندم سازند.

تشر و قدردانی :

سپاس خداوندی را سزاست که انسان را از خاک آفرید و با دمیدن روح رحمانی خود در کالبد او و همچنین به سبب اعطای قوه ناطقه او را بر سایر موجودات برتری داد و هم او که برترین دین آسمانی اش را به ما ارزانی داشت و به دست پیامبر عظیم الشأنش (صلوات الله علیه و آله و سلم) ما را از تاریکی و جهالت رهایی بخشید. پس از حمد و ثنای خدای منان بر خود لازم می دانم از همه کسانی که در رشد و تعالی حقیر سهمی داشته اند تشکر و قدردانی نمایم:

مادر عزیزم که در نهایت سختی و مشقت و در کمال لطف و مهربانی مرا پروراند و امکان تحصیل را برایم فراهم نمود و معلمان و مربیان و اساتیدی که در مقاطع و مراحل مختلف تحصیلی از محضرشان کسب فیض نمودم به خصوص اساتید معزز حجت الاسلام و المسلمین هاشمی فخر و حجت الاسلام و المسلمین ترتیفی که با بذل عنایت خویش، حقیر را در راستای هرچه بهتر شدن این پژوهش مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند.

در نهایت خدای متعال را شاکرم به نعمت وجود همسری صبور و مهربان که اگر یاری او نبود توفیق نوشتن این رساله به راحتی برایم میسر نمی شد.

چکیده

مسئولیت مدنی به معنای الزام به جبران زیانی است که شخص با فعل یا ترک غیرعمدی خود مستقیم یا غیرمستقیم به دیگری وارد کرده است و به عبارتی در قبال او ضامن است. در فقه اسلامی و حقوق موضوعه به جای مسئولیت از واژه ضمان استفاده شده است. هدف اصلی از ایجاد مسئولیت و ضمان، جبران زیان و برقراری عدالت اسلامی است. برای رسیدن به این هدف در صدر اسلام، علاوه بر شخص جانی، افراد و نهاد های دیگری عهد دار پرداخت دیه در بعضی موارد شده اند، تا خاطی برای جبران خطایش تنها نباشد و زیان متضرر جبران شود. البته قاعده ی اصلی این است که اگر فردی باعث ایراد و ایجاد صدمه ی جانی و مالی به شخص دیگری شد بر اساس اصل شخصی بودن جرائم و مجازات ها، خود او مسئول جبران خسارت و پرداخت دیه می باشد. ولی این اصل استثنائاتی دارد، مانند وجوب پرداخت دیه توسط عاقله، ضامن جریره و یا بیت المال. پرداخت دیه توسط افراد و یا نهادی دیگر غیر از شخص مرتکب جنایت، برگرفته از اهمیتی است که اسلام برای پاسداری از خون و ارج نهادن به جان و اعضاء انسانها دارد و اساس آن قاعده (لا یبطل دم امرء مسلم) و دیگر ادله نقلی و عقلی می باشد که در این رساله جمع آوری و مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در موارد عدیده ای اسلام پرداخت دیه را به عهده افراد و نهادهای فوق الذکر قرار داده که هر کدام در مصادیق خاصی و با شرایطی متفاوت ملزم به پرداخت دیه می شوند. این پژوهش با هدف جمع آوری دقیق موارد پرداخت دیه توسط گروه های چهار گانه (مرتکب جنایت، عاقله، ضامن جریره، بیت المال) و تبیین شرایط و ضوابط وجوب پرداخت دیه بر هر یک، در سه فصل گرد آوری شده است.

کلید واژه ها: « جنایت، دیه، عاقله، ضامن جریره، بیت المال، فقه امامیه.»

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۱-۱	تبیین موضوع.....
۱-۲	اهمیت موضوع.....
۱-۳	اهداف پژوهش.....
۱-۴	سؤال اصلی.....
۱-۵	سؤالات فرعی.....
۱-۶	فرضیه تحقیق.....
۱-۷	پیشینه تحقیق.....
۱-۸	کاربرد نتایج تحقیق.....
فصل اول : مفاهیم و کلیات	
۶	گفتار اول: مفاهیم پژوهش.....
۶	مبحث اول: جنایت.....
۱-۱	مفهوم لغوی و اصطلاحی جنایت.....
۱-۲	اقسام جنایت.....
۱-۳	انواع جنایت به اعتبار مباشرت و تسبیب.....
۸	مبحث دوم: دیه.....
۲-۱	مفهوم لغوی دیه.....
۲-۲	مفهوم اصطلاحی دیه.....
۲-۳	تفاوت دیه با آرش.....
۱۲	مبحث سوم: ضمان عاقله.....
۳-۱	مفهوم لغوی عاقله.....
۳-۲	مفهوم اصطلاحی عاقله.....
۳-۳	وجه تسمیه این نهاد به عاقله.....
۱۴	مبحث چهارم: ضمان جریره.....
۱۵

- ۱-۴: مفهوم لغوی ضامن جریره ۱۵
- ۲-۴: اصطلاح فقهی ضامن جریره ۱۶
- مبحث پنجم: بیت المال ۱۷
- ۱-۵: مفهوم شناسی بیت المال ۱۷
- مبحث ششم: فقه امامیه ۱۸
- ۱-۶: «فقه» در لغت و اصطلاح ۱۸
- ۲-۶: مراد فقه امامیه ۱۹
- گفتار دوم: کلیات پژوهش ۲۰
- مبحث اول: دیه ۲۰
- ۱-۱: امضایی بودن حکم دیه در اسلام ۲۰
- ۱-۲: مبانی قرآنی و فلسفی دیه ۲۱
- ۱-۳: انواع دیه ۲۳
- ۱-۴: موارد تبدیل قصاص به دیه ۲۳
- ۱-۵: فرق بین قتل عمد و شبه عمد و خطای ۲۴
- ۱-۶: گونه های ششگانه دیه ۲۴
- مبحث دوم: بیان کلیات متناسب با موضوع پژوهش ۲۶
- ۱-۲: پیشینه و مبانی تاریخی ضمان عاقله ۲۶
- ۲-۲: امضایی بودن ضمان جریره ۲۷
- ۲-۳: پیشینه تاسیس بیت المال ۲۹
- ۲-۴: منابع بیت المال ۳۰

فصل دوم: پرداخت دیه توسط شخص

- گفتار اول: پرداخت دیه توسط مرتکب جنایت ۳۳
- ۱-۱: اصل شخصی بودن مسئولیت از منظر اسلام ۳۴
- ۱-۲: اصل اولی در پرداخت دیه ۳۵
- ۱-۳: ضابطه قتل عمد، شبه عمد و خطا ۳۵
- ۱-۴: کیفیت وجوب دیه در هر یک از موارد قتل خطای، عمدی و شبه عمد ۳۵

۳۸	۱-۵: اسباب ضمان دیه.....
۴۰	۱-۶: اقسام دیه و مقدار آن:.....
۴۲	گفتار دوم: پرداخت دیه توسط عاقله.....
۴۲	۲-۱: آراء مختلف در مورد افراد عاقله.....
۴۵	۲-۲: محدوده اطلاقی اصطلاح عاقله.....
۴۸	۲-۳: آراء فقها در مورد ضمان عاقله.....
۵۳	۲-۴: تعارض بدوی ضمان عاقله با آیات قرآن کریم.....
۵۳	۲-۴-۱: تبیین تنافی.....
۵۶	۲-۴-۲: مواضع و پاسخ برخی علماء در قبال اشکال تنافی.....
۵۶	۲-۴-۳: پاسخ تفصیلی در حل شبهه تعارض.....
۵۹	۲-۵: مستند روائی و فلسفی ضمان عاقله.....
۶۱	۲-۶: مطلق بودن ضمان عاقله.....
۶۲	۲-۷: نوع مسئولیت عاقله.....
۶۴	۲-۸: شرایط ضمان عاقله.....
۶۸	۲-۹: کیفیت تقسیط دیه بر عاقله.....
۷۰	۲-۱۰: مهلت پرداخت دیه.....
۷۱	۲-۱۱: تاسیس اصل در مسأله ضمان عاقله.....
۷۳	گفتار سوم: پرداخت دیه توسط ضامن جریره.....
۷۳	۳-۱: عقد بودن ضمان جریره.....
۷۶	۳-۲: شرایط تحقق ضمان جریره.....
۸۰	۳-۳: ارث ضامن جریره.....
۸۱	۳-۴: مسلمان، ضامن جریره کافر.....
۸۳	۳-۵: ظهور وارث بعد از ضمان جریره.....
۸۴	۳-۶: جواز صدور ایجاب و قبول از ناحیه وکیل و وصی.....
۸۴	۳-۷: وجود زوج و زوجه در ضمان جریره.....

فصل سوم: پرداخت دیه توسط بیت المال

- گفتار اول: مراد از بیت المال ۸۶
- ۱-۱: بیت المال در روایات ۸۶
- ۱-۲: بیت المال در کلام فقهاء ۸۷
- گفتار دوم: مبانی پرداخت دیه از بیت المال ۸۹
- ۲-۱: پایمال نشدن خون مسلمان ۸۹
- ۲-۲: قصور حکومت در ایجاد نظم ۹۱
- ۲-۳: مبانی دیگر ۹۲
- گفتار سوم: موارد پرداخت دیه از بیت المال ۹۲
- ۳-۱: مشخص نبودن قاتل ۹۲
- ۳-۲: عاقله نداشتن یا ناتوانی عاقله ۹۳
- ۳-۳: فرار جانی ۹۵
- ۳-۴: اشتباه قاضی ۹۶
- ۳-۵: دو اقرار مختلف و رجوع اولی ۹۶
- ۳-۶: جنایت اهل ذمه ۹۷
- ۳-۷: کشتن مهاجم مجنون توسط مدافع ۹۷
- ۳-۸: بیشتر بودن دیه از تعداد عاقله ۹۸
- گفتار چهارم: خاتمه ۹۹
- ۴-۱: تغلیظ دیه نسبت به بیت المال ۹۹
- ۴-۲: مسئولیت بیت المال در دیه جراحات ۱۰۰
- ۴-۳: مسئولیت بیت المال نسبت به ارش جنایت ۱۰۱
- نتیجه گیری ۱۰۳
- فهرست منابع ۱۰۷

اگر نگاهی به سابقه دیه و پیدایش آن بیندازیم متوجه می شویم که این تاسیس حقوقی که مورد تایید اسلام هم قرار گرفته است، در جهت جبران خسارت وارده بر مجنی علیه و یا اولیای وی بوده است و بیشتر جنبه شخصی دارد. پرداخت دیه در وهله ی اول به عهده مرتکب جرم و جنایت می باشد، ولی در مواردی نیز شخص جانی عاری از مسئولیت می شود و پرداخت دیه بر عهده شخص یا نهاد دیگری واگذار می شود، که به سه گروه تقسیم می شوند و عبارت اند از: (عاقله یا همان عصبه شخص جانی، ضامن جریره و بیت المال). در این پژوهش که در سه فصل گرد آوری شده است به بررسی حدود و شرایط و موارد پرداخت دیه توسط هر کدام از گروه های فوق الذکر در فقه امامیه پرداخته شده است. فصل اول شامل کلیات و مفاهیم، فصل دوم شامل موارد پرداخت دیه توسط شخص، که شامل سه گروه می شود: ۱. مرتکب جنایت ۲. عاقله ۳. ضامن جریره. و در فصل سوم در مورد پرداخت دیه توسط بیت المال پرداخته شده است.

۱-۱: تبیین موضوع

دین مقدس اسلام همکاری و کمک متقابل را توصیه کرده است. یکی از مصادیق این همکاری، در بحث پرداخت دیه آشکار می شود. از دیر باز تا کنون برای جبران خسارت جنایت وارد شده بر افراد، دیه مقرر شده است، که به عنوان خسارت به مجنی علیه یا اولیای دم او پرداخت می شود. یعنی فردی که علیه دیگری مرتکب جنایت شده و به سبب عمل وی جراحت و خسارتی به طرف مقابل وارد شده و حتی گاهی فراتر از اینها، موجب کشته شدن وی می شود و قتل وی به هر دلیلی موجب قصاص نباشد، مرتکب عمل موظف به پرداخت دیه خواهد بود. اما در اصل پرداخت دیه توسط جانی گاهی استثنائاتی پیش می آید که مسئولیت ناشی از کار جانی بر عهده فرد با نهاد دیگری قرار می گیرد. مثلا هر گاه قتل به صورت خطای محض اتفاق بیفتد با شرایطی که بعدا مفصل خواهیم گفت، پرداخت دیه بر عهده عاقله جانی واجب خواهد شد، یا اینکه اگر شخصی بر اثر ازدحام جمعیت کشته شود و قاتل وی مشخص نباشد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد. در این رساله سعی داریم تا با پژوهش در آیات قرآن، روایات و متون فقهی امامیه، موارد و شرایط پرداخت دیه را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱-۲: اهمیت موضوع

اهمیت موضوع تحقیق در این است که بدانیم در چه مواردی قرار است شخص مرتکب جنایت عهده دار پرداخت دیه شود. در بعضی موارد این تکلیف بر عهده فرد (ضامن جریره) یا گروه (عاقله - بیت المال) دیگری قرار میگیرد. حال ما میخواهیم آن موارد را بررسی کنیم و حدود، شرائط و وظایف هر یک را تبیین کنیم.

۱-۳: اهداف پژوهش

بررسی وظیفه شخص جانی در مقابل عملی که انجام داده است و تبیین حدود و وظائف عاقله، ضامن جریره و بیت المال در پرداخت دیه از دیدگاه فقهای امامیه.

۱-۴: سؤال اصلی

پرداخت دیه در فقه امامیه بر عهده چه کسانی می باشد؟

۱-۵: سؤالات فرعی

دیه چیست؟ و اقسام آن چه می باشد؟

اصل اولیه در پرداخت دیه چیست؟

حدود و شرائط مسئولیت عاقله، ضامن جریره و بیت المال در پرداخت دیه بر اساس فقه امامیه چیست؟

۱-۶: فرضیه تحقیق

در صورت وجوب دیه اولین کسی که در قبال پرداخت آن مسئولیت دارد، شخص خود جانی می باشد و بعد از او

در صورت تحقق شرائطی خاص، نوبت به عاقله، ضامن جریره و بیت المال می رسد.

۱-۷: پیشینه تحقیق

مسئله پرداخت دیه با توجه به اهمیت آن در فقه اسلامی، از دیر باز مورد توجه فقهای فریقین قرار گرفته بود و معمولاً در هر کتاب فقهی که نوشته می شد، در کتاب دیه به مسئله پرداخت دیه و نحوه پرداخت آن اشاره می شد. از باب مثال: شیخ طوسی، ابن ادریس، ابن زهره، فاضلین، شهیدین، محقق ثانی و مرحوم صاحب جواهر (رحمة الله علیهم اجمعین) و... در این زمینه مطالب فراوانی نوشته اند.

از طرفی هم در بین پایان نامه ها و مقالات حوزوی و دانشگاهی، به موضوع نحوه پرداخت دیه در اسلام، در سالیان اخیر بیشتر توجه شده و آثار عدیده ای گرد آوری شده اند که به برخی از آنها در ذیل اشاره خواهیم داشت:

۱. گرجی، ابوالقاسم، ضمان عاقله، منبع: حق (مطالعات حقوقی و قضایی)، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، شماره ۱۱ و

۱۲

۲. حیدری، عباسعلی، نگاهی به مسئولیت عاقله در پرداخت دیه، مجله فقه، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۸۴

۳. حاجی ده آبادی، احمد، قرآن و ضمان عاقله، مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، پاییز ۱۳۹۳، شماره اول

۴. موسوی کرمانشاهی، سید سجاد، ماهیت و احکام نهاد عاقله، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، سال نوزدهم، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۷۴

۵. توجهی، عبدالعلی / اعتمادی، امیر، عاقله، ضامن جریره و بیمه جنایات خطای محض، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال شانزدهم، بهار ۱۳۹۴، شماره ۱

۶. سرخیل، مرضیه / عبداللهی، حمیده، بررسی تطبیقی ضمان عاقله با بیمه مسئولیت، دومین کنفرانس بین المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی، قم، ۱۳۹۲

۷. صادقی، محمد و علی، بررسی فقهی موارد پرداخت دیه توسط بیت المال، فصلنامه راهبرد، سال ۱۳۹۱

۸. بای، حسینعلی، مبانی پرداخت دیه از بیت المال، فصلنامه فقه و حقوق ایران، سال ۱۳۹۱

۹. شیخ الاسلامی، حمید / علمی سولا، محمد صادق، بررسی موارد پرداخت دیه از بیت المال در فقه مذاهب اسلامی، سال ۱۳۹۳

۱۰. خانی محمد / میر سعیدی، سید منصور، مبانی فقهی و حقوقی پرداخت دیه از بیت المال، سال ۱۳۸۸

نکته قابل توجه اینکه در کتب فقهی یاد شده، مسئله پرداخت دیه در ضمن مباحث حدود و دیات مطرح شده است، و در پایان نامه ها و مقالات مختلف فقط به یک بُعد مسئله پرداخته شده، ولی ما در این رساله بر آنیم تا تحقیقی مستقل و همه جانبه با ترتیبی متفاوت در باره این موضوع انجام دهیم.

۸-۱: کاربرد نتایج تحقیق

در این پژوهش امید است که بتوانیم ضمن دسته بندی مطالب با ترتیبی منطقی، با تبیین اهم مسائل پرداخت دیه و مشخص کردن قلمرو وظایف هر کدام از چهار دسته مذکور، به ارتقاء سطح آگاهی طلاب علوم دینی و دانش پژوهان رشته حقوق در مورد این قضیه کمک بکنیم.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

گفتار اول: مفاهیم پژوهش

مبحث اول: جنایت

۱-۱: مفهوم لغوی و اصطلاحی جنایت

واژه (جنایت) در کتب مختلف لغت به معنای چیدن میوه از درخت آمده است؛ ابن منظور صاحب کتاب لسان العرب در این زمینه می‌فرماید: «جنایت، گناه و جرمی است که ارتکاب آن موجب کیفر در دنیا و آخرت می‌شود.»^۱ برخی از واژه‌شناسان از جمله ابن فارس و راغب اصفهانی، معنای اول را معنای حقیقی آن و کاربرد آن را در معنای دوم، مجازی دانسته‌اند.^۲

معنای عام واژه جنایت در متون دینی، معادل واژه ذنب یا معصیت است، یعنی ارتکاب گناه و انجام دادن هر کار حرام یا تعدی به مال یا جان افراد یا چیز دیگر، از جمله در برخی احادیث به این معانی می‌باشد،^۳ ولی از نظر طریحی و بعضی دیگر، مفهوم اصلی واژه جنایت در متون فقهی (که در واقع، اصطلاح خاص فقهی شده) وارد آوردن صدمه بدنی به دیگری است؛ یعنی کشتن دیگری یا ایجاد جراحت، شکستگی و مانند این‌ها در بدن او.^۴ در برخی احادیث نیز واژه جنایت به این مفهوم به کار رفته است.^۵

بر این اساس معنای مشهور جنایت در منابع فقهی؛ هرگونه فعل یا ترک فعل یا تسبیب است، که موجب وارد آمدن خسارت جانی و بدنی بر دیگری شود و عقوبتی برای آن مقرر شده باشد.^۶ فقهاء گستره اصطلاح جنایت را به انسان اختصاص نداده و آن را شامل وارد کردن آسیب بدنی در حیوانات یا اتلاف نابود کردن) حیوان و نیز وارد شدن خسارت به دیگران توسط حیوانات دانسته‌اند.^۷

۱. لسان العرب/ذیل واژه جنی - همیین معنا در دیگر کتب لغت از جمله (النهاییة فی غریب الحدیث و الاثر - اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد: ذیل واژه جنی) آمده است.

۲. معجم مقاییس اللغة - المفردات فی غریب القرآن: ذیل واژه جنی

۳. نهج البلاغة/نامه ۲۸، ص ۳۸۷ - اصول الکافی/ج ۷، ص ۳۰۸، ص ۳۲۵ - بحار الانوار/ج ۶، ص ۷۳

۴. المغنی/ج ۹، ص ۳۱۸ - مجمع البحرین: ذیل واژه جنی.

۵. اصول الکافی/ج ۷، ص ۳۰۸ - وسائل الشیعة/ج ۲۹، ص ۱۶۹

۶. تحریر الاحکام/ج ۲، ص ۴۷ - مسالک الافهام/ج ۲، ص ۴۶۰ - الفقه الاسلامی و ادلته/ج ۶، ص ۲۱۵

۷. المقنعة/ج ۱، ص ۷۳۸ - الفقه الاسلامی و ادلته/ج ۶، ص ۳۳۸

با این همه، در پاره‌ای از منابع فقهی، جنایت در مفهومی عام تر نسبت به صدمه‌زدن به تمامیت جسمانی انسان و حیوان به کار رفته است؛ مثلاً در برخی منابع، خساراتی که حیوانات به اموال دیگران می‌زنند نیز جنایت خوانده شده است.^۱

بر این اساس برخی مؤلفان با توجه به استناد جنایت به حیوان در این منابع، جنایت را نه از مقوله جرم بلکه نوعی اتلاف دانسته‌اند، ولی فقها در مورد ایجاد زیان‌های مالی، به جای واژه جنایت، بیشتر از واژگانی چون غصب، نهب، سرقت و اتلاف استفاده کرده‌اند.^۲

۱-۲: اقسام جنایت

جنایت به لحاظ ماهیت، به قتل، ضرب و جرح؛ به لحاظ متعلق، به جنایت بر انسان و حیوان و به لحاظ داشتن و نداشتن قصد آسیب رسانی به عمد، شبه عمد و خطایی تقسیم می‌گردد.^۳

ابن حمزه طوسی فقیه امامی قرن ششم، جنایات را به جنایت در حق خود و جنایت در حق دیگری تقسیم کرده است.^۴ مراد او از جنایت به خود، مصرف نوشیدنی‌های ممنوع و انجام دادن کارهای خلاف عفت است.^۵

ارتکاب جنایت در حق دیگران نیز بر چند قسم است: جنایت بر بدن انسان یا حیوان با کشتن یا زخمی کردن؛ جنایت مالی، مانند سرقت، نیش قبر و برداشتن کفن؛ و جنایت بر آبرو، مانند قذف (متهم ساختن به فحشا) و دشنام دادن با وجود این، وی در مبحث «جنایات» در کتاب خود، عمدتاً به موضوع حدود پرداخته و درباره برخی خسارت‌های مالی و جنایت بر حیوان نیز بحث کرده است.^۶

برخی منابع، جنایت را با منظور کردن مفهومی وسیع برای آن، به گونه‌ای که شامل خسارات مادی هم بشود بر دو نوع دانسته‌اند: جنایت بر بهایم و جمادات، که در باب غصب و اتلاف مطرح می‌شود؛ و جنایت بر آدمی، که در فقه جزایی در باره آن بحث می‌گردد.^۷

۱. همان

۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام/ج ۳، ص ۱۲۳

۳. همان

۴. الوسيلة/ص ۴۰۸

۵. همان

۶. همان/ص ۴۰۹

۷. الخلاف/ج ۵، ص ۲۱۲

۳-۱: انواع جنایت به اعتبار مباشرت و تسبیب

۱. مباشرت در جنایت: مباشر به کسی اطلاق می‌شود که جنایت مستقیم به او منتسب شود؛ هرچند به واسطه آلتی همچون تفنگ، بدون آنکه وی قصد ارتکاب جنایت را داشته باشد (چه آنکه صورت قصد ارتکاب، مورد ثبوت قصاص است) مانند کسی که هدفی را به گمان حیوان بودن آن نشانه رفته و به سمت آن تیراندازی می‌کند؛ در حالی که آن هدف انسان است، یا کسی که به قصد ادب کردن، کودکی را می‌زند و کودک اتفاقاً بر اثر آن می‌میرد.

پزشکی که به سبب مباشرت در مداوای بیمار، جان یا عضو و یا منفعتی از منافع او را تلف کرده، در برابر آن ضامن و متعهد به پرداخت دیه است، مگر آنکه قبل از معالجه از ضمان تبری جوید و بیمار او را ابرا کند، که در این صورت بنا بر قول مشهور- بلکه ادعای اجماع شده- ضامن نخواهد بود. برخی، در صورت حاذق بودن پزشک و کوتاهی نکردن وی در معالجه و اذن دادن بیمار بالغ و عاقل به مداوای او، پزشک را ضامن ندانسته‌اند، هرچند قبل از درمان از ضمان تبری نجسته باشد.

چنانچه کسی ناگهانی بر سر بیمار، کودک، دیوانه یا غافل بالغ فریاد زند و بر اثر آن، طرف بمیرد، فریاد زننده ضامن دیه است؛ لیکن در اینکه دیه بر عهده فریاد زننده است یا عاقله وی، اختلاف است.

۲. تسبیب در جنایت: و آن عبارت است از وارد کردن جنایت بر دیگری به طور غیر مستقیم، با فراهم کردن مقدمات آن، به گونه‌ای که اگر آن مقدمات نمی‌بود تلف رخ نمی‌داد، هرچند علت مستقیم تلف چیزی دیگر است، مانند کندن چاه در مسیر آمد و شد مردم که فردی بر اثر لغزیدن در آن بیفتد و بمیرد یا عضوی از او تلف شود. در این صورت، کننده چاه ضامن است.^۱

مبحث دوم: دیه

۱-۲: مفهوم لغوی دیه

واژه «دیه» مصدری است که در اصل از ماده (ودی) بوده به مانند (عده) از (وعد)؛ که طبق قواعد اعلال به جای واو محذوف، هاء در آخر کلمه افزوده شده است. مصدر (آتداء) نیز از همین ماده است که به معنای (اخذ دیه) به کار رفته

^۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام/ج ۳، ص ۶۷۳

است.^۱ جمع دیه، دیات می باشد، ابن منظور در این زمینه می گوید: «دیه به کسر دال به معنای حق قتل است و جمع آن دیات است که در اصل ودی مثل وعد بوده است که واو آن حذف و هاء به جای آن قرار داده شده است.»^۲
برای واژه (ودی) که ریشه دیه است، دو معنا گفته شده است:

۱. به معنای هلاک؛ طبق این مبنا، دیه را از آن رو دیه گفته‌اند که از ناحیه هلاکت نفس انسانی، لازم می‌آید.^۳
 ۲. به معنای دفع و اعطای دیه مقتول؛ سپس به مالی که حق مجنی‌علیه است (چه از ناحیه نفس و چه از ناحیه اعضاء) دیه اطلاق شده است. پس طبق این مبنا، دیه را از آن رو دیه گفته‌اند که عوض از نفس یا عضو اعطاء می‌شود.^۴
- بنابراین، معانی‌ای که واژه‌شناسان عرب برای دیه بیان کرده‌اند، مبتنی بر مبانی آن‌ها در تکیه بر ریشه لغوی دیه و معانی آن است. نظریه دوم که دیه را مأخوذ از (ودی) به معنای (دفع دیه) می‌داند، از اشتهاار بیش‌تری برخوردار است و بسیاری از لغت‌شناسان بر همین مبنا رفتار کرده‌اند.

در کتب لغت برای دیه، دو نام دیگر نیز آورده‌اند که عبارتند از:

الف) عقل

گاه به دیه، عقل گفته می‌شود^۵ و برای این نام‌گذاری، وجوه مختلفی آورده‌اند که به دو وجه از این وجوه اشاره خواهیم داشت:

۱. یکی از معانی عقل، (منع) است و دیه را از آن رو عقل گفته‌اند که آدمی را از جرأت اقدام بر ارتکاب جنایت و خون‌ریزی باز می‌دارد.
 ۲. دیه را عقل گفته‌اند؛ از آن رو که قاتل، زمانی که مرتکب قتل کسی شد، دیه (شتران که اصل در دیه‌اند) را گردآوری می‌کند و آن‌ها را به بند و عقال می‌کشد، برای آن‌که به اولیای مقتول تحویل دهد.^۶
- با توجه به نکات فوق‌الذکر روشن می‌شود که سرّ نام‌گذاری خویشاوندان جانی - که در قتل خطایی دیه را می‌پردازند - به عاقله این است که این‌ها عقل (دیه) را متحمل می‌شوند؛ یا به این دلیل است که اینان، شتران را بر آستان منزل ولیّ مقتول، به بند (عقال) می‌کشند تا تحویل وی دهند.

۱. الصحاح/ج ۶، ص ۵۲۱ - اقرب الموارد/ج ۲، ذیل واژه دیه

۲. لسان العرب/ج ۹، ص ۲۶۷

۳. همان

۴. الصحاح/ج ۶، ص ۵۲۱

۵. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر/ج ۳، ص ۲۷۸

۶. همان

(ب) خون

گفته شده که: «علت نام گذاری دیه به خون، از آن جهت است که دیه مسبب از قتل و خونریزی است که سبب پرداخت دیه شده است. بنابراین مسبب را به نام سبب، اسم گذاری کرده اند.»^۱ البته در این نام گذاری تسامح است چون دیه مسبب از قتل و خونریزی است، نه خون.

روشن شد که دیه دارای دو نام دیگر یعنی (عقل) و (خون) نیز هست؛ ولی کاربرد واژه دیه در این دو نام، کمتر است. به کارگیری این واژه‌ها به موقعیت و مناسبتی بستگی دارد که اقتضای چنین نام گذاری ای را داشته باشد.

۲-۲: مفهوم اصطلاحی دیه

از لحاظ فقهی، فقهای متأخر امامیه، تعاریف مختلفی از (دیه) داده اند که برای حفظ اختصار به ذکر نمونه ای از این تعاریف می پردازیم، البته ذکر این نکته نیز ضروری است که اکثر فقهای امامیه، و به خصوص متقدمانی مثل شهیدین تعریفی برای دیه ذکر نکرده اند^۲ و فقط به ذکر تعریف لغوی و مصادیق آن پرداختند. اما اکثر فقهای عظام متأخر و معاصر شیعه، تعاریفی در خصوص دیه ارائه کرده اند که ما فقط به ذکر تعریف امام خمینی(ره) و حضرت آیت الله العظمی خویی بسنده خواهیم کرد. امام خمینی(ره) در خصوص دیه اظهار می دارند: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می شود و فرق نمی کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد، و گاهی دیه فقط بر آن چه معین شده اطلاق می گردد و آن چه را که معین نشده است ارش یا حکومت می نامند...»^۳ همین تعریف را بعضی از فقهای شیعه از جمله صاحب جواهر الکلام نیز پذیرفته اند.^۴

آیت الله العظمی خویی دیه را با عبارات ذیل تعریف نموده است: «دیه مالی است که در جنایت بر نفس، اعضا و یا ایراد جرح و مانند این ها (از طرف شارع) مقرر و معین گردیده است.»^۵

تفاوتی که بین این تعریف و تعریف امام وجود دارد، این است که دیه را تنها بر موردی اطلاق کرده است که مقدار آن از طرف شارع معین شده است. درحالی که سایر فقها از جمله امام خمینی(ره) دیه را بر مالی اطلاق می کنند که به سبب جنایت واجب می شود؛ خواه مقدار آن از طرف شارع مشخص شده و خواه نشده باشد.

۱. مهذب الاحکام/ج ۲۹، ص ۵۹

۲. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة/ج ۳، ص ۴۳

۳. تحریر الوسیلة/ج ۲، ص ۵۰۳

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام/ج ۴۳، ص ۲

۵. مبانی تکملة المنهاج/ج ۲، ص ۹۲

البته میتوان گفت که این تعاریف جامع و مانع نیستند؛ زیرا با مطالعه ی آیات قرآن از جمله آیه (۹۲) سوره ی نساء که خداوند متعال می فرماید: «هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند، و (در این حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند باید یک برده ی مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد مگر این که آن ها خون بها را ببخشند...»^۱ که در تفسیر این آیه آمده است که:

«خداوند هیچ گاه مباح نکرده و هرگز مباح نمی کند که مؤمنی، مؤمن دیگر را بکشد. خداوند قتل مؤمن را حرام کرده مگر در قتل خطایی چون در این حالت مرتکب، قصد قتل مؤمن را نکرده یا اصلاً قصد کشتن نداشته یا قصد کشتن داشته ولی به گمان آن که مقتول کافر و جایز القتل است، او را کشته است و بنابراین حرمتی برای آن جعل نشده است.»^۲

از جانب دیگر هم طبق سنت مرویه از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فقط دیه ی قتل خطا را صد شتر معین کرده بودند،^۳ ولی مالی را که در حالت عفو از قصاص می پرداختند، مشخص ننموده و به مصالحه طرفین واگذار فرمودند که برای صاحبان خون است آن چه که بر روی آن مصالحه و توافق کنند، البته این سنت ریشه ی قرآنی دارد؛ چون آیه (۱۷۸) سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید: «... پس اگر از سوی برادر(دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص او تبدیل به خون بها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون حال پرداخت کننده ی دیه را در نظر بگیرد و او «قاتل» نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند).»^۴

بنابراین هرگاه دیه گفته شود؛ مراد دیه ی نفس در قتل خطایی است؛ زیرا این دیه ی قتل خطا به نص قرآن کریم ثابت شده و در همین سنت مطهر نیز معین گردیده است. بنابراین می توان گفت که باید تعریف دیه فقط منحصر باشد به دیه ی قتل خطا؛ زیرا در شرع، مالی که بدل از قصاص یا بدل از جنایت بر اعضا به هنگام عفو اولیای دم پرداخت می شود، به دیه موسوم نشده است. در تایید این مدعا میتوان از تعریف عوض احمد ادریس که به قرار ذیل است، استفاده کرد: «دیه مالی است معین از طرف شارع در مقابل ضرر بدنی که به سبب قتل خطایی مرد مسلمان آزاد معصوم الدم واجب می گردد.»^۵ که به نظر می رسد این تعریف جامع تر و مانع تر از تعاریف دیگر باشد.

پس نتیجه ی بحث این که دیه در قرآن و سنت فقط برای قتل خطایی مقرر شده است و آن چه که در قوانین و مقررات فقهی در مورد دیه ی جنایات وارده بر اعضا و بدل از جنایت عمدی تعیین شده است، در واقع مجازاتی است که در معنای (دیه) به کار رفته است.

۱. نساء/۴/آیه ۹۲

۲. تفسیر المیزان/ج ۹، ص ۶۶

۳. وسائل الشیعة/ج ۱۹، ص ۱۴۵

۴. بقره/۲/آیه ۱۷۸

۵. الدیة/ص ۳۰

در هر صورت فقهای اسلام با عبارات و واژگان نزدیک به هم، تعاریف گوناگونی از (دیه) بیان کرده‌اند. و البته آشکار است که تعریف مشهور فقهاء از (دیه)، خالی از کاستی و برکنار از مناقشه نیست و به اصطلاح علمای منطق این تعاریف، جامع افراد و مانع اغیار نیستند. البته معنای کلمه (دیه) که به ذهن متبادر میشود هم در اصطلاح عرف و هم در مباحث فقهی، معنای مشخصی است و محدوده آن کاملاً معلوم است، لذا با توجه به این نکته و اینکه تعریف (دیه) یک تعریف اعتباری است نه حقیقی، بحث در مورد تعاریف موجود و بیان اشکالات آنها ضروری نیست.

۳-۲: تفاوت دیه با ارش

صاحب کتاب قاموس یعنی «فیروزآبادی» در بیان معنای ارش گفته است: «الأرش: الیدیه و الخدش و طلب رشوه می‌باشد»،^۱ «أرش الجراحة دیتها» که جمع آن اروش است؛ همانند فلس و فلوس. در اصل، معنای آن فساد می‌باشد و هنگامی که گفته می‌شود: «ارشت بین القوم تاریشاً»، مراد زمانی است که روابط قوم با همدیگر فاسد شود. سپس این لفظ در نقصان اعیان استعمال شد؛ زیرا در اعیان فساد رخ می‌دهد. اصل ارش، هرش می‌باشد.^۲ زبیدی در این باره می‌گوید: «ارش به معنای دیه؛ یعنی دیه جراحات می‌باشد و از این جهت به آن ارش گفته می‌شود؛ زیرا یکی از اسباب نزاع و درگیری ارش است. از نگاه برخی دیگر، اصل ارش خدش می‌باشد، سپس بخاطر چیزی که دیه برای آن گرفته می‌شود، ارش گفته می‌شود.»^۳

ارش را از این جهت ارش گویند که یکی از اسباب خصومت و قتال و نزاع و درگیری است و در واقع ارش به نام چیزی که سبب آن چیز است، نام نهاده شد. وقتی گفته می‌شود: «یا هذا لا یورش بین صدیقیک»، به این معناست که ای فلانی! میان دوستان خودت دشمنی و خصومت ایجاد نکن. در عرب نیز این رسم وجود داشت که نام شیء را بر سبب آن می‌گذاشتند. از دیگر معانی ارش، اختلاف و خصومت است و هنگامی که گفته می‌شود: «بینهما أرش؛ ای اختلاف و خصومة» بین آن دو ارش است؛ یعنی اختلاف و خصومت می‌باشد.^۴

در تعریف اصطلاحی ارش آمده که، مقدار مالی است که به عنوان جبران خسارت مالی یا بدنی که در شریعت برای آن اندازه‌ای مشخص نشده به خسارت دیده پرداخت می‌گردد؛ و از آن در باب‌های تجارت و دیات سخن رفته است.^۵

۱. القاموس المحيط/ج ۲، ص ۲۶۱

۲. مصباح المنیر/ج ۱، ص ۱۲

۳. تاج العروس/ج ۹، ص ۵۴

۴. اقرب الموارد/ج ۱، ص ۱۰۳: ذیل واژه ارش - مرکز المعجم الفقهی / ص ۱۰

۵. فرهنگ مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام/ج ۱، ص ۳۵۴

با توجه به تعریف اخیر ارش و آنچه که در مورد تعریف دیه گفته شد، میتوان در مورد نسبت این دو عنوان این چنین گفت: که اگر در تعریف دیه، نظر امام(ره)^۱ را در نظر بگیریم، دیه به نسبت ارش، یک مفهوم عام تری می باشد و به اصطلاح، ارش از مصادیق دیه محسوب می شود. اما اگر دیه را طبق تعریف عوض احمد ادريس (که قبلا مطرح شد) تعریف کنیم، رابطه این دو عنوان، تباین می شود و از حیث مصداقی هیچ تصداقی نخواهند داشت.

مبحث سوم: ضمان عاقله

۳-۱: مفهوم لغوی عاقله

واژه عاقله مؤنث عاقل از ماده عقل است که در زبان عربی (عقل)، به معنای منع، حفظ، بستن و دیه می باشد.^۲ عاقله در لغت به معنی نگهدارنده و مواظبت کننده، یا زنی که دارای عقل و فهم زیاد است، هم به کار رفته است.^۳ علامه شرتونی^۴ در اقرب الموارد معنای دیگری برای عاقله گفته است: «عاقله یعنی قوه تعقل؛ به مانند ذاکره برای ذکر»^۴

۳-۲: مفهوم اصطلاحی عاقله

عاقله در اصطلاح فقهی، نزدیکان و خویشاوندان شخصی هستند که مرتکب قتل غیر عمد و جرح مخصوص می شود که بایستی دیه آن قتل و جرح را بپردازند.^۵ (البته در مورد افراد قرار گرفته تحت این اصطلاح بعدا به صورت مفصل بحث خواهیم کرد ان شاء الله)

۱. در صفحه (۹) همین رساله گذشت.

۲. مجمع البحرين/ج ۵، ص ۴۲۷

۳. لغت نامه دهخدا/ذیل واژه عاقله

۴. اقرب الموارد/ج ۳، ص ۶۰۷

۵. الخلاف/ج ۵، ص ۲۷۷ - السرائر/ج ۳، ص ۳۳۱ - جواهر الکلام/ج ۴۳، ص ۴۳۰ - الروضة البهیة فی

شرح اللمعة الدمشقیة/ج ۳، ص ۴۸۷

۳-۳: وجه تسمیه این نهاد به عاقله

در رابطه با مفهوم عاقله که چرا خویشاوندان نزدیک شخص جانی یا قاتل را عاقله نام‌گذاری کرده‌اند، وجوه مختلفی برای آن گفته شده است که سرّ این اختلاف در تفاوت معنای ریشه این کلمه یعنی (عقل) می باشد. در اینجا به ذکر سه وجه از این وجوه بسنده می‌کنیم:

۱. واژه عاقله از ریشه (عقل) به ضم عین مشتق شده و به معنای بستن و محکم کردن می باشد. به همین دلیل به ریسمانی که برای بستن استفاده می شود، عقل گویند و از این جهت، به خویشاوندان جانی هم عاقله گفته می شود که با عقل، شترها را (به عنوان دیه) به خانه ولیّ مجنی علیه می بردند و می بستند.^۱ مرحوم شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در این باره می نویسد:

« به این دلیل به آنان عاقله می گویند که با پرداخت دیه به اولیای مقتول زبان آنان را می بندند و از هر گونه تعرضی باز می دارند»^۲

۲. عاقله از (عقل) به فتح عین گرفته شده و در معنای؛ منع و نگاهدارنده و مواظبت کننده استعمال شده است. مرحوم شهید ثانی در بیان تناسب این معنی با عاقله می نویسد: « چون در زمان جاهلیت عشیره و خویشان قاتل به وسیله شمشیر، قاتل را از گزند اولیای مقتول منع و محافظت می کردند و سپس در اسلام این ممانعت با پرداختن مال (دیه) حاصل گردید. به همین سبب، به خویشاوندانی که با این پرداخت عامل منع می شدند، عاقله گفته اند.»^۳

۳. عقل به معنای دیه هم به کار رفته است؛ چنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) به همین معنا استعمال شده است:

« فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَقْضِي فِي كُلِّ مَفْصِلٍ مِنْ الْأَصَابِعِ بِثَلَاثِ عَقْلٍ تِلْكَ الْأَصَابِعُ إِلَّا الْإِبْهَامَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقْضِي فِي مَفْصِلِهَا بِنِصْفِ عَقْلِ تِلْكَ الْإِبْهَامِ لِأَنَّ لَهَا مَفْصِلَيْنِ.»^۴

۱. مجمع البحرين/ج ۵، ص ۴۲۷ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام/ج ۴۲، ص ۴۱۶

۲. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة/ج ۳، ص ۴۸۷ - جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام/ج ۴۲، ص ۴۱۶
۳. همان

۳. ترجمه روایت: از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام در دیه هر بندی از انگشتان بیک سوّم دیه آن انگشت حکم می‌فرمود بجز انگشت ابهام، که در هر بندی از آن به نیم دیه آن حکم می‌فرمود، زیرا انگشت شست دارای دو بند است.

من لا یحضره الفقیه/ج ۴، ص ۱۵۱

صاحب لسان العرب در این خصوص می نویسد:

« العقل في كلام العرب الدية سميت عقلاً لأن الدية كانت عند العرب في الجاهلية إبلاً لأنها كانت اموالهم فسميت الدية عقلاً لان القاتل كان يكلف أن يسوق الدية إلى فناء ورثة المقتول فيعقلها بالعقل ويسلمها إلى أوليائه. واصل العقل مصدر (عقلت البعير بالعقال، أعقله، عقلاً) تثنى به يد البعير إلى ركبتيه فتشد به»

« عقل در زبان عربی به معنای دیه است، و این بدان سبب است که دیه نزد عرب جاهلی شتر بوده است؛ چرا که اموال و دارایی آنها شتر بود، و دیه را بدین جهت عقل نامیدند که قاتل مکلف بود دیه (شتران) را به آستانه منزل اولیای مقتول ببرد و آن را با طناب، که به آن (عقال) گفته می شد، ببندد و به ورثه مقتول بدهد. بنابراین اصل عقل مصدر است. (شتر را با عقال بستم؛ یعنی آن را عقال کردم). با عقال دو دست شتر به دو پایش بسته می شد تا به وسیله آن محکم شود.»^۱

شهید ثانی در این زمینه میفرماید که: «(سمیت العاقله بذلك لتحملهم العقل و هو الدية)

عاقله به این اسم نامگذاری شده است به سبب اینکه آنها مسئول پرداخت عقل که همان دیه می باشد، هستند.»^۲

مبحث چهارم: ضامن جریره

۱-۴: مفهوم لغوی ضامن جریره

عنوان ضامن جریره، یک ترکیب اضافی است که تشکیل یافته از دو کلمه (ضامن) و (جریره) می باشد. ضامن در لغت به معنای کفیل، تاوان دار و عهده دار غرامت وارد شده است.^۳ و معنای لغوی جریره هم، جنایت و گناه است. جریره، واژه‌ای که به شکل ترکیب «ولاء ضمان جریره» به کار رفته است. از نظر اشتقاق، ریشه آن «ج ر ر» در زبان عربی به معنای کشیدن و گستردن چیزی است،^۴ و از همین جاست که واژه جریره به معنای جنایت و گناه به کار رفته است، زیرا گویی گناه چیزی است که شخص به سوی خود می‌کشد.^۵

با توجه به این معنی در دعای جوشن کبیر وارد شده است: «يا من لم يؤخذ بالجريره» و وجه تسمیه جنایت به این اسم، این است که عقوبت را به سوی جانی می‌کشاند. و در صحاح آمده است: «جرّ علیهم

۱. لسان العرب/ج ۱۱، ص ۴۶۰

۲. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة/ج ۳، ص ۴۸۷

۳. لغت نامه دهخدا/ذیل واژه ضامن

۴. مجمع البحرین/ج ۱، ص ۳۶۱

۵. لسان العرب - معجم مقاییس اللغة - اقرب الموارد: ذیل واژه (جرّ)

جریره ای جنی علیهم جنایة»^۱ پس معنی ضامن جریره این است که شخصی جنایت دیگری را ضامن و عهده دار شود.

۲-۴: اصطلاح فقهی ضامن جریره

اصطلاح فقهی و لغوی (ضامن جریره) کاربرد مشابه و یکسانی دارند. البته برای درک و فهم بهتر این اصطلاح، بهتر است در مورد ضامن جریره یا همان عقد موالات بیشتر توضیح دهیم.

ضامن جریره یا عقد موالات قراردادی است که به موجب آن یکی از طرفین که او را «ضامن» یا «ولی» می نامند، متعهد می شود که هرگاه طرف دیگر (مضمون) به سبب خطا یا جرم غیر عمدی خویش، ضرر و زیانی به جان و مال اشخاص دیگر وارد کند همه خسارات حاصله را جبران نماید و در عوض پس از وفات مضمون، وارث وی به حساب آمده و از او ارث ببرد.^۲ و این عقد احکام و شرایطی دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

اصولاً میراث در فقه اسلامی بر دو موجب استوار است یعنی اسبابی که باعث ارث می شود دو تا است :

۱. نسب عبارت است از: خویشاوندی شخصی با دیگری است که از طریق ولادت یکی از دیگری یا ولادت هر دو از شخص سوم حاصل می شود. نسب در ارث سه مرتبه دارد: ۱) پدر و مادر و فرزند هر چند فرود آیند. ۲) خواهر و برادر خواه از یک پدر باشند و خواه از پدر فقط و خواه از مادر فقط و فرزند ایشان هر چند فرود آیند و جد و جده هر چند بالا روند. ۳) عموها و دایی ها و فرزندان آنان.

۲. سبب عبارت است از: وابستگی و ارتباط مخصوصی که میان دو شخص حاصل می شود که باعث می گردد که در میان ایشان ارث متحقق شود.^۳ سبب میراث در فقه اسلامی دو تا است:

۱. همسری و زناشویی (این مورد خارج از محل بحث فعلی ما است).

۲. ولاء

ولاء به فتح (واو) به معنای قرابت و نزدیکی است و در مبحث میراث از دیدگاه فقه اسلامی سه مرتبه دارد :

۱- ولاء آزاد کردن (ولاء عتق) ۲- ولاء ضامن جریره ۳- ولاء امامت.^۴

قسم دوم از ولاء که موجب ارث بری است، ولای ضامن جریره است.

۱. صحاح الجوهری/ذیل واژه (جرّ)

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام/ج ۳۹، ص ۲۵۵ - حاشیه امام خمینی (ره) بر رساله ملاهاشم خراسانی/ص ۱۲۶

۳. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة/ج ۳/کتاب الارث

۴. همان

در قرآن کریم در مورد این نوع ولاء، به صراحت اشاره نشده، ولی براساس برخی گزارش‌ها عقد یمین در آیه شریفه: «... وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ...»^۱، اشاره به همین پیمان دارد.^۲ اما روایات فراوانی به این مبحث در کتب روائی شیعه اشاره دارند، که به بعضی از آنها اشاره خواهیم داشت: در صحیح «هشام بن سالم» از قول امام صادق (علیه السلام) آمده است: «هرگاه مردی با دیگری عقد ولا برقرار کند، از او ارث می‌برد و دیه جنایت وی بر اوست.»^۳ و در صحیح حذاء آمده است: «از امام صادق (علیه السلام) در باره مردی پرسیدم که اسلام آورد و با مردی از مسلمانان عقد ولا برقرار کرد، فرمود اگر ضامن دیه و جنایت او بشود، از او ارث می‌برد.»^۴ فقهای متقدم و متاخر در مورد صحت این مطلب اتفاق نظر دارند، محقق حلّی در شرائع الاسلام می‌گوید: «من توالی الی احدی یضمن حدّته و یکون ولاؤه له، صح ذلک»^۵ مرحوم کاشف الغطاء در انوار الفقاهة در این زمینه ادعای اجماع کرده: «من ضمن جریره غیره و جنایتی که کان له ولاءه و میراثه إجماعاً منقولاً و محصلاً و لکن فی الجملة و الأخبار متکاثرة.»^۶

مبحث پنجم: بیت المال

۱-۵: مفهوم شناسی بیت المال

کلمه بیت المال یک ترکیب اضافی است که مرکب از دو واژه «بیت» و «مال»، به معنای خانه‌داری و خزینه مال است. و در اصطلاح به دو معنا می‌آید: گاهی به معنای اموال عمومی و حکومتی و هر آنچه که مردم به نحوی در آن حق دارند، استعمال می‌شود و گاهی به معنای مکانی که اموال عمومی در آن نگهداری می‌شود. معنای اول قائم به اموال است و معنای دوم قائم به مکان است.^۷

۱. نساء/۴/آیه ۳۳

۲. من لایحضره الفقیه/ج ۴، ص ۳۰۵ - السنن سجستانی/ج ۲، ص ۱۰

۳. «إذا والی الرجل الرجل فله میراثه و علیه مقلته» (الکافی/ج ۷، ص ۱۷۱)

۴. «عن رجل اسلم فتوالی رجلاً من المسلمین، قال: «ان ضمن عقله و جنایتی و ورثه و کان مولا» (تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۹۸؛ - وسائل الشیعة/ ج ۱۷، ص ۵۶۶)

۵. (اگر کسی با دیگری عقد ولاء ببندد که ضامن کار او باشد و در مقابل ولای آن شخص برای او باشد، صحیح است.) شرائع الاسلام/ص ۳۹

۶. (اگر کسی ضامن جریره و جنایت شخص دیگری شود، ولاء و ارث وی از آن او خواهد بود، در این مورد فی الجملة اجماع منقول و محصل داریم و روایات در این زمینه فراوان می‌باشند.) أنوار الفقاهة - کتاب المیراث/ص: ۸۴

۷. المنجد/ لغت نامه دهخدا: ذیل واژه بیت المال - دائرة المعارف تشیع/ج ۳/ص ۵۵۳

تعبیر «بیت مال المسلمین» در صدر اسلام برای مکانی که در آن اموال عمومی و منقول دولت اسلامی نگهداری می شد، به کار می رفت، سپس تعبیر «بیت المال» جانشین آن شد و همان معنی را افاده کرد. بتدریج، بر «اموال عمومی مسلمانان» نیز همین لفظ اطلاق شد که مشتمل بود بر وجه نقد، اشیای منقول، اراضی و غیر اینها. مراد از مال عمومی، هر مالی است که در سرزمین اسلامی ملک همه مسلمانان شمرده شود.^۱

پس از تأسیس نهاد بیت المال و برقراری دیوان‌های اداری، بیت المال به صورت مؤسسه مالی ناظر بر درآمدها و مصارف دولت اسلامی درآمد و از آن پس نیز، همان مالیه نظام اسلامی بود.

امروزه در زبان فارسی بیت المال به معنی هر مالی است که همه مردم در آن سهم دارند، و غالباً به اموال دولتی اطلاق می گردد.^۲

مبحث ششم: فقه امامیه

۱-۶: «فقه» در لغت و اصطلاح

لغت شناسان عرب، واژه «فقه» را به مطلق «فهم، علم و ادراک» معنا کرده اند،^۳ هرچند برخی از آنها نوعی محدودیت در مورد این واژه قائل شده اند و آن را به «علمی که با تأمل و اندیشیدن به دست می آید»^۴ تفسیر کرده اند.

در قرآن، واژه «فقه» استعمال نشده است، ولی مشتقات دیگر این ماده مکرر به کار رفته است و در تمام این کاربردها به معنای لغوی آن (مطلق فهم یا فهم با دقت و تأمل) است.^۵

این واژه در بستر تاریخی خویش چندین بار با تضییق رو به رو شده است. ابتدا از عمومی «فهم و علم به دین اسلام»^۶ و «فقیه» به معنای «شخص آشنا به مجموعه این دین» است.

این واژه بار دیگر با حصر مواجه شد و در معنای «علم به حلال و حرام و احکام عملی از دین اسلام» به کار رفت.

لفظ «فقه» در این استعمال، هرچند با دو محدودیت مواجه است، ولی از این جهت که علم به حلال و حرام را به طور

۱. الاحکام السلطانیة/ص ۳۵۴

۲. مدخل بیت المال در دانشنامه جهان اسلام/ج ۴

۳. مصباح المنیر/ص ۴۷۹ - لسان العرب/ج ۱۳، ص ۵۲۲

۴. مفردات الفاظ القرآن/ص ۳۹۸

۵. نساء/آیه ۴/۷۸ - انعام/آیه ۶/۶۵ - اعراف/آیه ۷/۱۷۹

۶. لسان العرب/ج ۱۳، ص ۵۲۲

مطلق (از طریق اجتهاد یا تقلید) شامل میشود، عام است و اختصاص به علم حاصل از اجتهاد ندارد؛ بنابراین، اطلاق «فقیه» بر کسی که مسائلی را حفظ کرده و فاقد ملکه استنباط است، صحیح خواهد بود.^۱ در این رساله، معنایی که هدف ما از «فقه» است، اصطلاح معروف کنونی آن است. در این اصطلاح، «فقه» بر مجموعه قضایای اطلاق می شود که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الهی است. قضایایی که با تلاش و اجتهاد «فقیه» از منابع و مستندات شرعی استخراج می شود.

۲-۶: مراد از فقه امامیه

اصطلاح «فقه» که در مبحث قبل در مورد آن بحث شد، در استعمالات مختلف به صورت مضاف استعمال میشود. یکی از این استعمالات، اضافه آن به کلمه «امامیه» است که بیانگر یکی از مذاهب فقهی در اسلام است. این مذهب از آن رو که پیروان آن از شیعیان دوازده‌امامی اند به فقه شیعه و از آن رو که بسیار به گفته‌های منسوب به جعفر صادق، امام ششم شیعیان، وابسته است به فقه جعفری نیز مشهور است. شیعه، گرایشی خاص در اسلام بر اساس یک رشته نظرات و تحلیلات کلامی و تاریخی است. حدیث ثقلین که توسط محدثین شیعه و سنی از پیامبر اسلام روایت شده و برخی دیگر از روایات از پیامبر اسلام ریشه اصلی این گرایش را تشکیل داد و استدلالات کلامی و فلسفی و تاریخی آن را بعداً تقویت کرد. مکتب شیعه نظراتش در زمینه‌های مذهبی را اکثراً از رهنمودهای بزرگان و ائمه اهل بیت پیامبر علیهم السلام الهام گرفته است. اختلاف اصلی دو مکتب فقهی سنی و شیعی در تلقی آن‌ها در خصوص سنت نبوی و منابع فقه است. حدیث نبوی را اهل سنت از صحابه او و شیعه از خاندان وی به دست آورده‌اند. مذاهب فقهی اهل سنت پیرو نظرات فقهی چند نفر از فقهای مدینه و عراق هستند، ولی مذاهب فقهی شیعی تابع نظرات امامان اهل بیت‌اند. مکتب شیعی دوازده‌امامی که عمده‌ترین نحله شیعی در حال حاضر است از نظرات امامان دوازده‌گانه خود به خصوص امام ششم ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق دنباله روی می‌کند و زین رو به آن جعفری گفته می‌شود.

منابع فقه شیعه عبارتند از قرآن، حدیث، اجماع و عقل. در مقابل اهل سنت منابع زیر را استفاده می‌کنند: قرآن، سنت، اجماع و قیاس.

^۱. مجله فقه و حقوق، مقاله مصلحت در فقه امامیه/ص ۴۶